



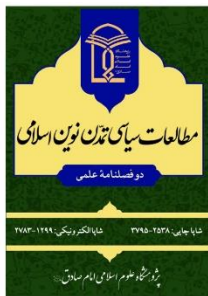
Imam Sadiq Research Institute
for Islamic Sciences

Research Institute for Political
and Defence Studies

P. ISSN: 3795-2538 & E. ISSN: 2783-1299

Website: <http://ijs.isri.ac.ir>

Autumn 2025 & Winter 2026



The Role of the Clergy in the New Islamic Civilization: Resolving the Tension Between Religious Mission and Governmental Participation Within the Framework of the Thought of the Leaders of the Islamic Revolution

Ali Arabi Ayask*

Doi: <https://doi.org/10.22034/rcdir.2026.548422.1201>

Received: 2025/12/06 - Revised: 2026/01/27 - Accepted: 2026/02/18

Article Type: Research Article

Abstract

The New Islamic Civilization, as the ultimate ideal of the Islamic Revolution, cannot be realized without the structured and purposeful presence of the clergy within the governing system. The central issue of this study is to develop an operational model for clerical participation in governance that resolves the apparent tension between their intrinsic mission (guidance, education, and scholarly authority) and governmental responsibilities (execution, supervision, and policymaking). Using a descriptive-analytical method and drawing on jurisprudential sources, narrations, the conduct of the Infallibles, and the thought of the leaders of the Islamic Revolution, the study addresses how seminary scholars can participate in governance without weakening their religious mission. The findings indicate that limiting the clergy's role to guidance contradicts rational principles, Qur'anic verses, narrations, and the practice of the Infallibles. The evolution of Imam Khomeini's view—from initial restraint to the necessity of clerical involvement—and Ayatollah Khamenei's emphasis on active yet limited participation suggest no inherent contradiction, provided executive roles remain temporary and necessary. The study proposes a three-layered model—"strategic-permanent," "supervisory-guiding," and "executive-temporary"—which resolves this tension and ensures the central role of the clergy in realizing the New Islamic Civilization.

Keywords: New Islamic Civilization, Clergy, Governmental Participation, Three- Layer Model, Leaders of the Islamic Revolution.

*. Assistant Professor, Department of Qur'anic Sciences and Hadith, University of Qur'anic Sciences and Teachings, Qom, Iran. Email: arabi@quran.ac.ir.



پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق

پژوهشگاه مطالعات سیاسی و دفاعی

P. ISSN: 3796-2338 & E. ISSN: 2783-1299

نشانی پانگه شهری: http://sjs.isri.ac.ir

پاییز و زمستان ۱۴۰۴

نقش روحانیت در تمدن نوین اسلامی؛ حل تعارض میان رسالت دینی و مشارکت حکومتی در چهارچوب اندیشه امامین انقلاب

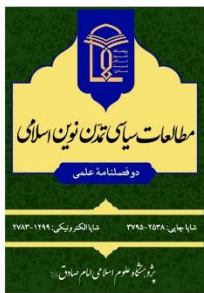
علی عربی آیسک*

Doi: <https://doi.org/10.22034/rcdir.2026.548422.1201>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۱۵ - تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۱۱/۰۷ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۲۹
نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

تمدن نوین اسلامی، به مثابه آرمان غایی انقلاب اسلامی، بدون حضور نظام‌مند و هدفمند روحانیت در ساختار حکومت محقق نمی‌شود. مسئله اصلی این پژوهش، الگوی عملیاتی مشارکت روحانیان در حکومت است تا تعارض ظاهری میان رسالت ذاتی ایشان (هدایت، تعلیم و مرجعیت علمی) و مسئولیت‌های حکومتی (اجرا، نظارت و سیاست‌گذاری) را رفع کند. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و با استناد به منابع فقهی، روایی، سیره معصومان علیهم‌السلام و اندیشه امامین انقلاب، به این پرسش پاسخ می‌دهد که دانش آموختگان حوزوی چگونه می‌توانند در ساختار حکومت مشارکت کنند، بدون آنکه رسالت دینی آنان تضعیف شود؟ یافته‌ها نشان می‌دهد محدودسازی وظایف روحانیت به ارشاد، با مبانی عقلی، آیات، روایات (توقیع شریف، خلفای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و خطبه شششنبه)، و سیره معصومان علیهم‌السلام در تضاد است. تکامل دیدگاه امام خمینی علیه‌السلام از پرهیز اولیه تا وجوب حضور ضروری، و تأکید امام خامنه‌ای علیه‌السلام بر حضور فعال اما محدود، حاکی از نبود تعارض ذاتی و ضرورت مشارکت حکومتی است؛ به شرط موقت و ضروری بودن حضور اجرایی. نتیجه پژوهش، الگوی سه‌لایه «راهبردی-دائمی»، «نظارتی-هدایتگری» و «اجرایی-موقتی» است که تعارض را رفع کرده و نقش محوری روحانیت در تمدن نوین اسلامی را تضمین می‌کند. واژگان کلیدی: تمدن نوین اسلامی، روحانیت، مشارکت حکومتی، الگوی سه‌لایه، امامین انقلاب.



*. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران.
arabi@quran.ac.ir

مقدمه

تمدن نوین اسلامی، به منزله گفتمان محوری انقلاب اسلامی و هدف غایی نظام جمهوری اسلامی، مستلزم نقش آفرینی سازنده و نظام مند روحانیت در عرصه های گوناگون حکومتی است. هرچند این مشارکت از ابتدای نهضت اسلامی مورد توجه بوده، اما چگونگی حضور روحانیت در ساختار حکومت بدون تعارض با وظایف ذاتی آن (هدایت، تعلیم، ارشاد و مرجعیت علمی) به صورت یک مسئله پژوهشی اساسی مطرح است (جوادزاده، ۱۳۹۰: ۱۵۶-۱۶۰؛ ناصری مقدم، ۱۳۹۰: ۱۰-۴۷). برخی از اندیشمندان مدعی اند ورود روحانیت به عرصه حاکمیت می تواند به انحراف از رسالت اصلی و تضعیف حوزه های علمیه بینجامد (جوادزاده، ۱۳۸۹: ۱۳۳-۱۷۰). اما این دیدگاه با سیره عملی معصومان علیهم السلام که خود، زمامداران جامعه اسلامی بودند (مطهری، ۱۳۸۹: ج ۲۱، ص ۱۲۰)، و نیز با آیات قرآن چون آیه «نفر» (توبه: ۱۲۲) و روایات معتبر مانند حدیث «إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ...» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۵۴) در تضاد است.

ازسوی دیگر، اندیشه سیاسی امامین انقلاب درباره این مسئله تکامل یافته است. امام خمینی علیه السلام ابتدا بر پرهیز روحانیت از مناصب اجرایی تأکید داشت (موسوی خمینی، ۱۳۷۸: ج ۵، ص ۳۸۶)، ولی پس از انقلاب، با توجه به خلأ نیروهای متعهد، به ضرورت حضور موقت روحانیت در اجرا پی بردند (همان: ج ۱۸، ص ۲۴۱-۲۴۲). امام خامنه ای علیه السلام نیز این دیدگاه را با طرح الگوی سه سطری حضور روحانیت تکمیل کردند: ۱. سطح راهبردی (مرجعیت علمی و ولایت فقیه)؛ ۲. سطح نظارتی (هدایت و کنترل کلی حکومت)؛ ۳. سطح اجرایی (مدیریت جزئی و موقت).

پرسش اصلی این پژوهش، الگوی بهینه مشارکت روحانیت در حکومت براساس اندیشه امامین انقلاب است. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و استناد به منابع فقهی و روایی (توقیع شریف و خطبه شششنبه)، سیره معصومان علیهم السلام و بیانات امامین انقلاب، به دنبال ارائه الگویی است که هم جایگاه هدایتگری روحانیت را حفظ کند و هم کارآمدی آن در مدیریت جامعه را تضمین کند.

نوآوری این تحقیق نسبت به مطالعات پیشین در این است که: ۱. به جای تمرکز بر «مشروعیت حکومت دینی»، بر «چگونگی مشارکت روحانیت» تأکید دارد؛ ۲. الگوی سه‌سطحی از ساختار فعلی نظام ارائه می‌دهد؛ ۳. به‌طور اندیشه‌رهبان انقلاب در این زمینه می‌پردازد.

در این پژوهش نشان داده خواهد شد که روحانیت نه تنها می‌تواند، بلکه می‌بایست در سطوح مختلف حکومت حضور داشته باشد؛ اما با رعایت اصل «تخصصی شدن مسئولیت‌ها» و «موقتی بودن تصدی پست‌های اجرایی».

۱. پیشینه تحقیق

بحث درباره تعارض یا تکامل میان رسالت دینی روحانیت و مشارکت حکومتی آن، یکی از موضوعات محوری فقه سیاسی شیعه در دوران معاصر است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی شدت گرفته است. پژوهش‌های موجود را می‌توان به دو دسته اصلی تقسیم کرد:

۱-۱. پژوهش‌های تأکیدکننده بر وجود تعارض

این گروه، ورود گسترده روحانیت به مناصب اجرایی را موجب سیاست‌زدگی، تضعیف تولید علم دینی و آسیب به جایگاه مرجعیت علمی می‌دانند. جوادزاده (۱۳۸۹) با استناد به دیدگاه آخوند خراسانی، حاکمیت سیاسی فقیهان را با رسالت اصلی روحانیت ناسازگار می‌شمارد. ناصری‌مقدم (۱۳۹۰) نیز از منظر آسیب‌شناسی حکومت دینی، این حضور را عامل تضعیف حوزه‌ها می‌داند. ذوعلم (۱۳۸۴)، عیسی‌نیا (۱۳۹۳) و واعظی (۱۳۹۷) بر چالش‌های عملی مانند سوء مدیریت و کاهش تمرکز بر آموزش دینی تأکید دارند و پیشنهاد می‌کنند روحانیت به جایگاه هدایتگری و نظارتی بازگردد.

۱-۲. پژوهش‌های نافی تعارض یا پیشنهاددهنده تعادل

این گروه، مشارکت حکومتی را از لوازم جامعیت اسلام و واجب کفایی می‌دانند. اراکی (۱۴۲۵)، عمید زنجانی (۱۴۲۱ق)، منتظری (۱۴۰۹ق) و علویان (۱۳۸۰) با استناد به مبانی عقلی و نقلی، تعارض را ظاهری و ناشی از دیدگاه‌های سکولار می‌شمارند و بر ضرورت حضور روحانیت در ساختار سیاسی تأکید می‌کنند.

۳-۱. خلأ مشترک پژوهش‌های پیشین

با وجود گستردگی مطالعات، کمتر پژوهشی به طور خاص، تعارض مذکور را در چهارچوب «تمدن نوین اسلامی» و با تمرکز بر تکامل اندیشه امامین انقلاب، از دیدگاه اولیه امام خمینی علیه السلام تا تبیین‌های امام خامنه‌ای علیه السلام بررسی کرده است. همچنین هیچ‌یک الگویی عملیاتی و سه‌لایه برای حل این تعارض و تضمین نقش محوری روحانیت در فرایند تمدن‌سازی ارائه نداده‌اند. پژوهش پیش‌رو دقیقاً این خلأ را با رویکرد توصیفی-تحلیلی و ارائه الگویی نوین پوشش می‌دهد.

۲. مبانی عقلی و نقلی ضرورت مشارکت حکومتی روحانیت و حل تعارض رسالت دینی با آن

(در چهارچوب اندیشه امامین انقلاب و فرایند تمدن‌سازی نوین اسلامی)

۲-۱. مقدمه و ضرورت بررسی مبانی در چهارچوب تمدن‌سازی نوین اسلامی

دیدگاه‌هایی که ورود روحانیت به مناصب حکومتی را با رسالت اصلی آن (هدایت، تربیت، تولید علم دینی و مرجعیت علمی) در تعارض می‌دانند، از مهم‌ترین چالش‌های نظری پیش‌روی تمدن‌سازی نوین اسلامی به شمار می‌آیند. بررسی این دیدگاه‌ها، از منظر مبانی عقلی و نقلی، نه تنها اعتبار استدلال‌های مخالفان را روشن می‌سازد، بلکه راه‌حل عملی برای رفع تعارض ظاهری را در چهارچوب اندیشه امامین انقلاب نشان می‌دهد. هر اندیشه تنها زمانی شایسته عنوان «دینی» است که مبتنی بر منابع معتبر احکام شرعی (قرآن کریم، سنت، عقل و اجماع) باشد. از این رو، توجه به اصول و مبانی دینی، زمینه فهم عمیق‌تری از ضرورت مشارکت حکومتی روحانیت در فرایند تمدن‌سازی نوین اسلامی و چگونگی حفظ رسالت هدایتگری آن فراهم می‌آورد. چنین رویکردی، نگاهی جامع به نسبت دین و سیاست و مسئولیت‌های اجتماعی روحانیت در گام تحقق تمدن نوین اسلامی ارائه می‌دهد و مسیر روشنی برای حل تعارض ظاهری میان رسالت دینی و مشارکت حکومتی ترسیم می‌کند.

۲-۲. ضرورت مشارکت حکومتی روحانیت از منظر عقلی (مبانی عقلی)

مخالفان حضور روحانیت در ساختار سیاسی، باید به این پرسش‌های بنیادین پاسخ دهند: آیا می‌توان اسلام را دینی صرفاً فردی دانست که از امور اجتماعی غافل است؟ آیا می‌توان

گستره احکام اجتماعی اسلام (نکاح، طلاق، روابط خانوادگی، حدود، دیات، خمس، زکات، ارث و معاملات) را نادیده گرفت؟

برخی از اندیشمندان، ضمن پذیرش این احکام، معتقدند ورود عالمان دینی به عرصه حکومت موجب غفلت از رسالت اصلی (تولید علم و هدایت) خواهد شد. این در حالی است که پذیرش جامعیت احکام اجتماعی، مستلزم توجه به نقش علما در ترویج و اجرای آن‌هاست؛ نقشی که بدون حضور در ساختار قدرت و سیاست، تحقق کامل نمی‌یابد.

اداره امور مسلمانان و تحقق عدالت اجتماعی، از مهم‌ترین واجبات شرعی و از ارکان تمدن‌سازی نوین اسلامی است و تنها از طریق حکومت اسلامی امکان‌پذیر است. از این رو، بر فقها واجب است دانش سیاسی و اجتماعی خود را ارتقا دهند و آمادگی پذیرش مسئولیت‌های حکومتی را کسب کنند. کناره‌گیری از این مسئولیت و واگذاری امور به ستمگران، ظلمی بزرگ به اسلام و امت است؛ چنان‌که منتظری نجف‌آبادی می‌نویسد: «نمی‌توان پذیرفت که فقها در فقه خود به امور حسیه، مانند سرپرستی یتیمان و دیوانگان، توجه دارند، اما نسبت به اصل حکومت اسلامی بی‌تفاوت باشند. چگونه ممکن است شارع حکیم درباره اموال جزئی بی‌سرپرست حساس باشد، اما نسبت به سرنوشت امت اسلامی بی‌تفاوت بماند؟» (منتظری نجف‌آبادی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱: ۱۲-۱۳). بنابراین، مشارکت حکومتی روحانیت نه تنها با رسالت دینی تعارض ذاتی ندارد، بلکه واجب کفایی و از لوازم تمدن‌سازی نوین اسلامی است؛ به شرطی که به صورت هدفمند و با حفظ اولویت هدایتگری انجام شود.

۱-۲-۲. جامعیت اسلام و لزوم ساختار حکومتی در فرایند تمدن‌سازی نوین اسلامی

اسلام، دینی جامع و کامل است که اجرای قوانین آن بدون وجود ساختار حکومتی امکان‌پذیر نیست. احکام مالی، حفظ وحدت امت اسلامی، سرافرازی اسلام، اعلای کلمه حق، نفی سلطه کافران، آمادگی نظامی، یاری مظلومان، دفع ظلم، اجرای امر به معروف و نهی از منکر، و همچنین فلسفه امامت، همگی شواهدی قاطع بر ضرورت تشکیل حکومت اسلامی هستند. این احکام حتی در عصر غیبت امام معصوم نسخ نشده و تعطیل‌بردار

نیستند؛ از این رو، مسلمانان موظف به تشکیل حکومت و انتخاب زمامداران صالح هستند. در این راستا، فقیه جامع الشرایط، به منزله کسی که از نظر علمی و عدالت نزدیک‌ترین جایگاه را به امام معصوم دارد، قدر متیقن صلاحیت رهبری جامعه محسوب می‌شود (عمید زنجانی، ۱۴۲۱ ق، ج ۲: ۳۴۸-۳۴۹).

اجرای این احکام، مستلزم مشارکت جمعی فقها و علما در ساختار حکومت است؛ زیرا مسئولیت اجرای دین در جامعه یک واجب کفایی و همگانی است و نمی‌توان آن را منحصر به فرد یا گروهی خاص کرد. تحقق این امر در مقیاس کلان و در مسیر تمدن‌سازی نوین اسلامی، نیازمند ساختارهای منسجم و تشکیلاتی است که روحانیت در کانون آن قرار گیرد؛ به گونه‌ای که ضمن پایبندی به رسالت اصلی هدایتگری و مرجعیت علمی، نقش راهبردی و نظارتی خود را نیز به‌درستی ایفا کند. از این رو، جامعیت اسلام نه تنها حضور و مشارکت حکومتی روحانیت را جایز می‌شمارد، بلکه آن را به یکی از ارکان اساسی تمدن‌سازی نوین اسلامی تبدیل می‌کند.

براین اساس، مبانی ضرورت حکومت دینی به صورت خلاصه عبارت‌اند از:

- حفظ وحدت امت اسلامی، به منزله یکی از اهداف کلیدی شریعت؛
- اجرای احکام الهی، به ویژه در حوزه‌های مالی و قضایی؛
- دفع ظلم و برقراری عدالت، بر مبنای آموزه‌های قرآنی؛
- هدایت فرایند تمدن‌سازی در چهارچوب معارف دینی.

در این ساختار، روحانیت از نظر علمی و عملی، مسئولیت ویژه‌ای در ساماندهی حکومت اسلامی بر عهده دارد. این نقش‌آفرینی باید به صورت نظام‌مند و متناسب با تخصص‌ها انجام شود تا از سوی، جامعیت اسلام تحقق یابد و از سوی دیگر، تعارضی با رسالت‌های اصلی روحانیت ایجاد نشود.

طبیعتاً این مشارکت نیازمند سطح‌بندی دقیق است که براساس سیره معصومین علیهم‌السلام و اندیشه‌های فقهای بزرگ تبیین می‌شود. اما این سطوح عبارت‌اند از:

۱. سطح راهبردی: تدوین سیاست‌های کلان مبتنی بر ارزش‌های اسلامی؛

۲. سطح نظارتی: نظارت بر حسن اجرای احکام و اصول دینی؛

۳. سطح اجرایی: مدیریت عملیاتی با رعایت شرایط و ضوابط شرعی.

این الگو نشان می‌دهد که حکومت دینی نه تنها منافاتی با رسالت روحانیت ندارد، بلکه به‌عنوان مکملی ضروری در مسیر تحقق تمدن اسلامی عمل می‌کند.

۲-۲-۲. نقد دیدگاه‌های مخالف و تبیین اولویت فقها در تمدن‌سازی نوین اسلامی

الف. تحلیل انتقادی دیدگاه‌های مخالف

ادعای اصلی مخالفان مبنی بر تأثیر منفی حضور روحانیان در حکومت بر کارکردهای سنتی حوزه‌های علمیه، با دلایلی متقن قابل نقد است. شواهد تاریخی نشان می‌دهد دوره‌های مشارکت فعال روحانیت در حکومت‌داری، هم‌زمان با شکوفایی علمی حوزه‌ها بوده و این امر در آمار افزایش تولیدات علمی حوزویان در دوره جمهوری اسلامی مشهود است.

نظام اسلامی در انتخاب مدیران و زعمای جامعه، به سه معیار اساسی در اولویت‌بندی مدیریتی توجه دارد: ۱. تخصص و آگاهی (شرط لازم مدیریت)؛ ۲. تقوا و التزام عملی به ارزش‌ها (به‌منزله ضمانت اجرا)؛ ۳. همراهی با فرهنگ جامعه (عامل مقبولیت).

سلسله‌مراتب مدیریت در نگاه اسلامی عبارت است از: ۱. پیامبر اکرم ﷺ به‌عنوان الگوی کامل؛ ۲. ائمه معصومین علیهم‌السلام به‌عنوان جانشینان برحق؛ ۳. فقهای جامع‌الشرایط به‌عنوان نایبان عام در عصر غیبت (موسوی خلخالی، ۱۴۲۲ق: ۵۹۰).

ب. کارویژه‌های حکومتی روحانیت در تمدن‌سازی

روحانیت در فرایند تمدن‌سازی نوین اسلامی سه نقش محوری ایفا می‌کند: هدایت فکری و عقیدتی جامعه، نظارت شرعی بر اجرای سیاست‌ها، و مدیریت راهبردی در عرصه‌های کلان.

با توجه به این تحلیل‌ها، حضور سازمان‌یافته حوزویان در ساختار حکومت نه تنها به حوزه‌های علمیه ضربه نمی‌زند، بلکه با ایجاد پیوند بین دانش دینی و مدیریت جامعه، موجب ارتقای کیفی هر دو حوزه می‌شود. فقیه جامع‌الشرایط نیز با برخورداری از هر دو جنبه علمی و مدیریتی، بهترین گزینه برای هدایت جامعه به سوی تمدن نوین اسلامی است.

امام خمینی علیه السلام با تکیه بر آیه کریمه «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵) این نظریه را مطرح می‌کنند که هدف اصیل انبیا صرفاً ابلاغ احکام نبوده، بلکه برقراری نظام عادلانه اجتماعی از طریق تشکیل حکومت الهی بوده است (موسوی خمینی، ۱۴۲۳ق: ۷۰-۷۱). این دیدگاه از چند ویژگی برخوردار است: ۱. جامع‌نگری دینی: تأکید بر جنبه عملی و اجرایی احکام اسلامی؛ ۲. عقلانیت فقهی: استناد به ضرورت عقلی تشکیل حکومت؛ ۳. نگاه تمدنی: توجه به نظام‌سازی اجتماعی در راستای اهداف دینی.

این نظریه در سه مرحله تکامل یافته است: ۱. دوره پیش از انقلاب: احتیاط در ورود روحانیت به سیاست؛ ۲. دوره انقلاب: ضرورت مشارکت فعال برای تحقق حکومت اسلامی؛ ۳. دوره تثبیت: تأکید بر نقش راهبردی روحانیت در مدیریت جامعه. امام خمینی علیه السلام با ارائه مدل «ولایت فقیه»، چهارچوبی نظام‌مند برای مشارکت روحانیت ترسیم کردند.

جدول ۱: سطوح مشارکت روحانیت از دیدگاه امام خمینی علیه السلام

ویژگی‌ها	مسئولیت‌ها	سطح مشارکت
دائمی، نیازمند اجتهاد مطلق	رهبری، سیاست‌گذاری کلان	راهبردی
مستمر، مبتنی بر فقهت	نظارت بر حسن اجرای احکام	نظارتی
موقت، مشروط به ضرورت	تصدی پست‌های مدیریتی	اجرایی

(منبع: یافته‌های پژوهش)

در برابر ادعای تعارض مشارکت حکومتی با وظایف سنتی حوزویان، امام علیه السلام با استناد به سیره عملی پیامبر صلی الله علیه و آله در تشکیل حکومت، ضرورت اجرای احکام اجتماعی اسلام، و مصالح عالیه نظام اسلامی، این تعارض را مردود دانستند. در اندیشه امام خمینی علیه السلام، مشارکت روحانیت در حکومت نه تنها مذموم نیست، بلکه امری ضروری است و این مشارکت باید مبتنی بر ضوابط دقیق فقهی باشد. در نهایت، نظام ولایت فقیه بهترین الگو برای تحقق تمدن نوین اسلامی است (موسوی خمینی، ۱۴۲۳ق: ۷۱) این دیدگاه راهبردی، هم به وظایف دینی روحانیت پاسخ می‌گوید و هم نیازهای تمدنی جامعه اسلامی را تأمین می‌کند.

۳-۲. ضرورت مشارکت حکومتی روحانیت از منظر نقلی (مبانی نقلی)

در این بخش، استدلال‌های نقلی، یعنی احادیث مبارکه، خطبه‌های معصومان علیهم‌السلام و توفیق شریف امام عصر علیه‌السلام تبیین می‌شود. هدف از این استدلال، نشان دادن این موضوع است که حضور فضلالی حوزه علمیه در مناصب حکومتی نه تنها با متن و روح اسلام سازگار است، بلکه از خود سنت نیز به طور مستقیم دریافت می‌شود.

۱-۳-۲. احادیث معصومان علیهم‌السلام

الف. خطبه شششقیه؛ سندی ماندگار در مسئولیت‌پذیری اجتماعی علما

یکی از روشن‌ترین و قوی‌ترین ادله نقلی بر وجوب مشارکت حکومتی علما، فرمایش امیرالمؤمنین علیه‌السلام در خطبه شششقیه است: «...أَمَّا وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنْ لَا يَقَارُوا عَلَى كَظَّةِ ظَالِمٍ وَ لَا سَعَبٍ مَظْلُومٍ لِأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَ لَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلِيَّهَا...» (سید رضی، ۱۴۱۴ ق، خ ۳: ۱۶؛ عمید زنجانی، ۱۴۲۱ ق، ج ۲: ۳۵۰) این کلام نورانی دلالت صریح بر این دارد که خداوند از همه علما، در همه زمان‌ها پیمان گرفته است که در برابر پرخوری ظالم و گرسنگی مظلوم سکوت نکنند. تنها دو چیز مانع رها کردن حکومت از سوی حضرت شد: وجود ناصر و همین عهد الهی با علما.

علی علیه‌السلام در این خطبه تاریخی با عبارت «وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ...» به وضوح بر سه اصل تأکید می‌فرماید:

۱. ماهیت تعهد الهی: (طرفین عهد: خداوند و علمای امت؛ محتوای تعهد: مقابله با نظام ظالمانه؛ دامنه شمول: تمام ادوار تاریخی)؛
 ۲. شرایط مسئولیت‌پذیری: (وجود یاران مؤمن (الناصر)؛ تکمیل حجت بر مردم؛ آمادگی اجتماعی)؛
 ۳. حدود مسئولیت: (نظارت مستمر بر عملکرد حکومت؛ اقدام عملی در مواقع ضرورت؛ حفظ استقلال مرجعیت علمی).
- خطبه شششقیه، همچون یک سند زنده حکومتی، الگویی برای تعیین حدود مشارکت،

ترسیم رابطه دین و حکومت، و تبیین نقش‌های سه‌گانه روحانیت است. این دیدگاه با تأکید بر «لَا يَقَارُؤَا عَلَى كَظْمَةِ ظَالِمٍ» حکومت دینی را نیازمند مجریان متعهد و عالم می‌داند. در فرایند تمدن‌سازی، این سیره مانع انحرافات می‌شود و ضامن اجرای احکام است و همچنین پیوند دین و دنیا را محقق می‌سازد.

بنابراین، سکوت یا کناره‌گیری علما از مسئولیت حکومتی و سیاسی، نقض صریح پیمان الهی است و هر ادعایی که ورود روحانیت به حکومت را با رسالت اصلی‌اش (هدایت و ارشاد) در تعارض بداند، در برابر این روایت معتبر و صریح، اعتباری ندارد؛ زیرا امیرالمؤمنین علیه السلام، خود، مشارکت حکومتی را نه تنها مجاز، بلکه عهد الهی بر دوش همه علما دانسته‌اند. این عهد در فرایند تمدن‌سازی نوین اسلامی نیز همچنان پابرجاست و حوزویان را به حضور فعال، نظارت و درصورت ضرورت، تصدی موقت امور اجرایی ملزم می‌سازد. این تحلیل نشان می‌دهد روحانیان باید در سه سطح راهبردی (تدبیر کلان)، نظارتی (ارزیابی عملکرد) و اجرایی (مدیریت بحران) به صورت منسجم و نظام‌مند در مسئولیت‌های اجتماعی حضور داشته باشند. هرگونه تقلیل این مسئولیت به فعالیت‌های صرفاً تبلیغی یا آموزشی، ناقص و ناکارآمد خواهد بود.

ب. روایت خلفای پیامبر صلی الله علیه و آله؛ جانشینی فقها در همه شئون رسالت نبوی

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اللَّهُمَّ ارْحَمْ خُلَفَائِي قَبْلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ خُلَفَاؤُكَ قَالَ الَّذِينَ يَأْتُونَ مِنْ بَعْدِي يُرْوُونَ حَدِيثِي وَسُنَّتِي.» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴: ۴۲۰) در این روایت، خلفا کسانى معرفی شده‌اند که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله، حدیث و سنت ایشان را نقل می‌کنند. این تعبیر، به صورت عام فقها را نیز شامل می‌شود؛ چراکه آنان براساس سنت نبوی، دین را ترویج می‌کنند. «خليفة» (مفرد واژه خلفا) به معنای قائم مقام و نایب است و فقها، به عنوان نایبان پیامبر صلی الله علیه و آله، از مزایای این عنوان برخوردارند؛ مگر آنچه با دلیل خاصی مستثنا شده باشد (حیدری، ۱۴۲۴ق: ۶۶).

بنابراین، فقها در امور اجتماعی و حکومتی نیز دارای صلاحیت‌اند؛ همان‌طور که در افتاء، قضاوت و بیان احکام در جامعه نقش دارند. عبارت «اللَّهُمَّ ارْحَمْ خُلَفَائِي» دلالت لفظی

بر شمول علمای ربانی دارد و هیچ قرینه‌ای بر اختصاص آن به امامان معصوم علیهم‌السلام وجود ندارد (حسینی تهرانی، ۱۴۱۸ق، ج ۲: ۳۶-۳۷). امام خمینی علیه‌السلام نیز در تفسیر این روایت می‌فرماید: «منظور از "خلفا"، فقهای اسلام‌اند. نشر و بسط احکام و تعلیم و تربیت مردم با فقهای است که عادل‌اند؛ زیرا اگر عادل نباشند، مثل قضاتی هستند که روایت بر ضد اسلام جعل کرده‌اند... و اگر فقیه نباشند، نمی‌توانند بفهمند که فقه چیست و حکم اسلام کدام است...» (موسوی خمینی، ۱۴۲۳ق: ۶۳-۶۶).

دلالت‌های کلیدی حدیث، شامل اطلاق عنوان «خلیفه» بر راویان حدیث، و شمول عام، شامل تمام ناقلان سنت و استمرار این خلافت در طول تاریخ است و با توجه به تفسیر امام خمینی علیه‌السلام، این خلافت شامل امور ذیل می‌شود:

- حوزه علمی: تبلیغ، توضیح و تبیین احکام؛
- حوزه قضایی: فصل خصومت‌ها و حل منازعات؛
- حوزه اجرایی: نظارت بر حسن اجرای شریعت؛
- حوزه تربیتی: پرورش نخبگان جامعه.

بررسی قرائن روایی، عدم وجود قید اختصاصی در روایت، و عمومیت نیاز امت به هدایت و همچنین سیره عملی اصحاب در مشورت با فقها را نشان می‌دهد. این روایت بیان‌کننده آن است که: ۱. نظام اسلامی نیازمند «فقیه-مدیران» است؛ ۲. تربیت نیروهای فقهی-اجرایی ضروری است؛ ۳. پیوند حوزه و حکومت باید مستحکم باشد.

این روایت به‌تنهایی هر ادعای «تعارض ذاتی میان رسالت دینی روحانیت و مشارکت حکومتی» را باطل می‌کند؛ زیرا پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، خود، فقها را جانشینان مستقیم خود در همه امور، از جمله امور حکومتی، قرار داده‌اند. در فرایند تمدن‌سازی نوین اسلامی نیز همین جانشینی ادامه دارد و طلاب حوزه علمیه را ملزم می‌کند که هم در لایه راهبردی و هم در صورت ضرورت، در لایه اجرایی حضور فعال داشته باشند.

پ. کلام صریح امام حسین علیه السلام مبنی بر جریان امور و احکام جامعه اسلامی به دست علمای ربانی

امام حسین علیه السلام در بیانی صریح، علما را مسئول جریان امور و احکام اسلامی معرفی می‌کنند: «...بِأَنَّ مَجَارِيَ الْأُمُورِ وَالْأَحْكَامِ عَلَى أَيْدِي الْعُلَمَاءِ بِاللَّهِ الْأَمْتَاءِ عَلَى حَلَالِهِ وَحَرَامِهِ.» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق: ۲۳۷). ایشان علما را امانت‌داران احکام الهی دانسته و تأکید می‌کنند که اگر آنان در برابر ظلم صبر کرده و مبارزه می‌کردند، مدیریت امور کشور اسلامی به آنان واگذار می‌شد. این فرمایش به روشنی نشان می‌دهد که اداره امور جامعه اسلامی، تنها در شأن علما و رهبران الهی است (موسوی خلیفایی، ۱۴۲۵ق: ۵۸۶-۵۸۸).

از این منظر، علما باید با اتحاد و همکاری، زمینه تشکیل دولت عادل اسلامی را فراهم کنند. بر آنان واجب است که خود را برای تصدی مناصب حکومتی آماده سازند و مسلمانان نیز موظف‌اند با حمایت از ایشان، حاکمان نالایق را از صحنه حکومت اسلامی خارج سازند (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ص ۴۸۶).

همان‌طور که بیان شد، این کلام نورانی دلالت صریح بر این دارد که جریان امور جامعه و اجرای احکام الهی، به‌طور طبیعی و شرعی، باید در دست «علمای بالله» باشد. اگر علما در برابر ظلم سکوت کنند یا مبارزه نکنند، این جایگاه از دست می‌رود. بنابراین، اداره کشور اسلامی و همه شئون حکومتی تنها در شأن علما و رهبران الهی است. بر علما واجب است که با اتحاد و آمادگی، خود را برای تصدی مناصب حکومتی مهیا سازند و بر مردم نیز واجب است که از ایشان حمایت کنند تا حاکمان نالایق کنار بروند.

این روایت معتبر، هرگونه ادعای «تعارض میان رسالت دینی روحانیت و مشارکت حکومتی» را باطل می‌کند؛ زیرا امام حسین علیه السلام، خود، اداره جامعه اسلامی را وظیفه ذاتی علما شمرده‌اند. در فرایند تمدن‌سازی نوین اسلامی نیز همین قاعده جاری است: روحانیت باید در جریان امور و احکام باشد؛ چه در لایه راهبردی و نظارتی (به‌طور دائمی) و چه در لایه اجرایی (به‌طور موقت و تا زمان تربیت نیروی صالح غیرروحانی).

ت. توقیع شریف امام عصر علیه السلام؛ حجت بودن فقها در تمام حوادث اجتماعی و حکومتی در توقیع شریف امام عصر علیه السلام به اسحاق بن یعقوب، آن حضرت در پاسخ به پرسش درباره حکم حوادث واقع شده در عصر غیبت می فرمایند: «وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ.» (شیخ صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲: ۴۸۴؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۱ق: ۲۹۱؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۴۷۰) این روایت، دلالتی روشن بر جایگاه فقها در عصر غیبت دارد. براساس این توقیع، تمام امور مسلمین، اعم از نکاح، عقود، ایقاعات، مرافعات و دیگر مسائل اجتماعی، باید به دست علما و راویان حدیث جریان یابد؛ مگر آنچه که با دلیل خاصی مستثنا شده باشد (حسینی مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۵۷۰).

شیخ انصاری رحمته الله در کتاب مکاسب، در تفسیر این روایت می نویسد که مراد از «حوادث» تمام اموری است که عرفاً، عقلاً و شرعاً نیازمند مراجعه به رئیس و مدیر جامعه است؛ از جمله نظارت بر اموال افراد ناتوان یا غائب. ایشان تأکید می کنند که این روایت صرفاً ناظر به مسائل شرعی نیست، بلکه شامل اجرای امور نیز می شود. عبارت «فَارْجِعُوا فِيهَا» دلالت بر ارجاع عملی دارد، نه صرفاً استفتاء (شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۳: ۵۵۵-۵۵۶).

نتایج و لوازم این توقیع شریف عبارت است از:

۱. ولایت تفویضی فقها: امام عصر علیه السلام به صورت حقیقی و تفویضی، کلیه شئون ولایی، اعم از قضایی، اجتماعی، سیاسی و حکومتی، را به فقهای جامع شرایط واگذار فرموده اند؛
۲. ابطال ادعای تعارض: هرگونه ادعای تضاد بین «رسالت دینی روحانیت» و «مشارکت حکومتی» با این توقیع شریف ناسازگار است؛ زیرا خود معصوم علیه السلام فقها را حجت و نماینده خویش در تمام شئون جامعه تعیین کرده اند؛
۳. نقش محوری در تمدن سازی: این حجیت و ولایت در فرایند تمدن سازی نوین اسلامی نیز تداوم دارد و روحانیت را مکلف می سازد که در سطح راهبردی و نظارتی، حضور مستمر داشته باشد و در سطح اجرایی، در صورت ضرورت و شرایط ایفای نقش کند. این رویکرد نشان می دهد نظام اسلامی نه تنها با مبانی دینی در تعارض نیست، بلکه

تحقق عینی ولایت فقیه برآمده از همین تویعات و روایات معصومان (علیهم السلام) است.

ث. روایت امام صادق علیه السلام؛ نصب صریح فقیه به عنوان حاکم در امور حکومتی و اجتماعی امام صادق علیه السلام در حدیثی معتبر و کلیدی فرمودند: «... يَنْظُرَانِ إِلَى مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَ نَظَرَ فِي حَالِنَا وَ حَرَامِنَا وَ عَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيُزْضُوا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا...» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ص ۶۷). این روایت، به روشنی بر نصب فقیه به عنوان حاکم دلالت دارد.

امام خمینی علیه السلام در تفسیر این روایت تأکید دارند که واژه «حاکم» در اینجا، اعم از قاضی بوده و شامل ولایت سیاسی و اداره امور حکومتی نیز می شود. بنابراین، فقیه نه تنها در قضاوت، بلکه در مقام حکومت و مدیریت جامعه نیز منصوب است (موسوی خمینی، ۱۴۱۸ ق: ۲۸-۳۰). صدر روایت نیز این برداشت را تأیید می کند؛ زیرا راوی از رجوع به سلطان یا قضات سخن می گوید که نشان دهنده شمول موضوع به ولایت سیاسی و اجتماعی فراتر از قضاوت مصطلح است.

این روایت نیز صراحتاً هرگونه ادعای تعارض مطرح شده را رد می کند؛ زیرا امام صادق علیه السلام، خود، فقیه عادل را به عنوان حاکم منصوب معرفی کرده اند. این نصب وظیفه ای الهی است که در فرایند تمدن سازی نوین اسلامی نیز ادامه دارد و همان طور که بیان شد روحانیت را ملزم می سازد در لایه های راهبردی و نظارتی به صورت دائمی و در لایه اجرایی به صورت موقت (تا تربیت نیروی صالح غیر روحانی) حضور فعال داشته باشند. الگوی سه لایه مشارکت، راه حل عملی برای رفع تعارض ظاهری است و جایگاه محوری علما را در تمدن نوین اسلامی تضمین می کند.

ح. روایت امام موسی بن جعفر علیه السلام؛ حصون بودن فقها برای اسلام (دژهایی که بدون حکومت نمی ایستند)

امام موسی بن جعفر علیه السلام می فرمایند: «إِذَا مَاتَ الْمُؤْمِنُ بَكَتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ... لِأَنَّ الْمُؤْمِنِينَ الْفُقَهَاءَ حُصُونُ الْإِسْلَامِ كِحِصْنِ سُورِ الْمَدِينَةِ لَهَا.» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ص ۳۸) در این روایت، فقها به عنوان دژهای اسلام معرفی شده اند. این تشبیه، صرفاً ناظر به حفظ علمی احکام نیست،

بلکه دلالت بر نقش اجرایی، سیاسی و دفاعی فقها دارد. فقها باید با تشکیل حکومت اسلامی، اجرای احکام، برپایی عدالت، دفع دشمنان و اداره امور مسلمین را بر عهده گیرند (عمید زنجانی، ۱۴۲۱ق، ج ۲: ۳۴۷). اسلام دینی جامع است که احکام آن شامل معاملات، مالیات‌ها، سیاست‌گذاری، جهاد، حدود، دیات و سایر امور اجتماعی می‌شود. تحقق این احکام، تنها از طریق تشکیل حکومت و تحصیل قدرت ممکن است. فقهایی که از این مسئولیت کناره‌گیری کنند، نمی‌توانند دژ اسلام باشند (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۴۷۲).

بنابراین، اگر مشارکت حکومتی با رسالت دینی روحانیت در تعارض بود، امام کاظم علیه السلام هرگز فقها را به «حصون الإسلام» تشبیه نمی‌کردند؛ زیرا حصن بدون قدرت و حکومت، بی‌معناست. این روایت، کناره‌گیری فقها از قدرت را به منزله فروریختن دیوارهای اسلام می‌داند. در فرایند تمدن‌سازی نوین اسلامی نیز روحانیت موظف است به منزله «حصن تمدن نوین» عمل کند؛ یعنی همان‌که بارها گفته شد حضور دائمی در لایه راهبردی و نظارتی (مرجعیت علمی، ولایت فقیه، نظارت بر اجرای احکام) حضور موقت و ضروری در لایه اجرایی تا زمان تربیت نیروی صالح غیرروحانی. به این ترتیب، الگوی سه‌لایه مشارکت، دقیقاً همان راه‌حلی است که روایت «حصون الإسلام» برای رفع تعارض ظاهری میان رسالت دینی و مسئولیت حکومتی ارائه می‌دهد.

ج. روایت امانت فقها؛ امانت‌داری مشروط به عدم تبعیت از سلطان جائر، نه عدم ورود به حکومت

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «الْفَقَهَاءُ أَمَنَاءُ الرُّسُلِ مَا لَمْ يَدْخُلُوا فِي الدُّنْيَا... قَبِيلَ وَمَا دُخِلُوا فِي الدُّنْيَا قَالَ أَتْبَاعُ السُّلْطَانِ...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۴۶) این روایت، فقها را تا زمانی که از دنیا طلبی و پیروی از سلاطین دوری کنند، امانت‌داران پیامبران معرفی می‌کند. این امانت‌داری، شامل اجرای عدالت و هدایت مردم در مسیر شریعت الهی است؛ چنان‌که خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَأُمُوتُوا لِعَدْلٍ بَيْنَكُمْ» (شوری: ۱۵). بنابراین، فقها باید نقش انبیا را در تطبیق شریعت و تحقق اهداف الهی ایفا کرده و از وابستگی به قدرت‌های غیرالهی پرهیز کنند (اراکی، ۱۴۲۵ق: ۱۵۲).

در نتیجه، اگر ورود به حکومت به خودی خود «دخول فی الدنيا» بود، پیامبر ﷺ هرگز فقها را «أُمَّتَاءُ الرَّسُولِ» نمی نامید؛ زیرا رسولان، خود، حاکمان عادل بودند. بنابراین، آنچه امانت را از فقیه سلب می کند، «پیروی از سلطان دنیاگرا» است، نه «تصدی قدرت برای اجرای شریعت». در فرایند تمدن سازی نوین اسلامی نیز همین قاعده جاری است: حضور روحانیت در قدرت تا زمانی که برای اجرای عدالت و احکام الهی باشد، نه تنها جایز، بلکه اوج امانت داری است. خطر واقعی، دنیاگرایی و تبعیت از طاغوت است، نه حضور در لایه اجرایی به صورت موقت و هدفمند. این روایت، آخرین مُهر تأیید بر الگوی سه لایه مشارکت است (لایه راهبردی و نظارتی: دائمی و امانت مطلق؛ لایه اجرایی: فقط در صورت ضرورت و با حفظ استقلال و عدالت، همچنان امانت داری؛ هرگونه تبعیت از قدرت غیر الهی: سلب امانت).

با مراجعه به این روایات، تعارض ظاهری میان رسالت دینی حوزویان و مشارکت حکومتی آن ها، به طور کامل رفع شده و مسیر تمدن سازی نوین اسلامی روشن می شود.

۴-۲. سیره عملی معصومان علیهم السلام؛ تلاش همیشگی برای تشکیل حکومت اسلامی

بررسی دقیق سیره معصومان علیهم السلام نشان می دهد که همه ایشان سعی داشتند تا ضمن حفظ عدل الهی، ساختار سیاسی را به منزله بستر اجرای احکام شریعت بپذیرند و بدون استثنا در مسیر تشکیل حکومت اسلامی تلاش کرده اند؛ هر چند در برخی مقاطع، شرایط سیاسی و اجتماعی مانع تحقق کامل آن شد. این سیره عملی، حجتی روشن است که محدود کردن نقش علما به ارشاد و تبلیغ را باطل می کند و مشارکت حکومتی را بخشی جدایی ناپذیر از رسالت دینی می شمارد. برای نمونه، می توان به موارد زیر اشاره کرد:

- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از هجرت، شخصاً حکومت مدینه را در حوزه های قضایی، فرهنگی، سیاسی، نظامی و اقتصادی اداره فرمود (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۲۱: ۱۲۰؛ موسوی خمینی، ۱۴۲۳ق: ۱۲۶؛ حسینی تهرانی، ۱۴۲۱ق، ج ۱: ۱۹؛ منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۸۶؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق: ۵۲۸).

- امیرالمؤمنین، علی علیه السلام، پس از غصب شدن خلافت، ولایت را مطالبه کرده و از

مهاجرین و انصار شکایت کردند (ابن طاووس، ۱۴۰۰ق، ج ۲: ۴۱۴). ایشان در خطبه شقشقیه، خود را محور حکومت و حرکت اجتماعی معرفی کرده (سید رضی، ۱۴۱۴ق، ج ۳: ۱۵) و وقتی حجت با حضور مردم تمام شد، حکومت را پذیرفتند و برای حفظ آن با ناکثین، قاسطین و مارقین جنگیدند (سید رضی، ۱۴۱۴ق، ج ۳: ۱۶).

- امام حسن علیه السلام پس از شهادت پدر، از مردم بیعت گرفتند و حکومت را در دست گرفتند (ابن خلدون، ۱۴۰۸ق، ج ۲: ۶۴۸)؛ اما به دلیل تشقت جامعه، مصلحت را در صلح با معاویه دیدند تا باطن حکومت اموی آشکار شود (ابن خلدون، ۱۳۶۳، ج ۱: ۶۵۰).

- امام حسین علیه السلام دعوت مردم کوفه برای تشکیل حکومت را پذیرفتند. از مهم ترین ابعاد قیام عاشورا، تلاش برای برپایی حکومت دینی بود (ابن طاووس، ۱۳۴۸: ۲۳).

برآیند سیره معصومان علیهم السلام چنین است که تشکیل حکومت اسلامی و مشارکت فعال در امور اجتماعی، از دغدغه اصلی و همیشگی معصومان علیهم السلام بوده است. این سیره عملی، حجتی روشن است بر اینکه مشارکت حکومتی روحانیت نه تنها با رسالت دینی تعارض ندارد، بلکه در امتداد مستقیم رسالت انبیا و امامان معصوم علیهم السلام است و از ارکان اصلی تمدن سازی نوین اسلامی به شمار می رود. بنابراین، هر دیدگاهی که ورود حوزویان به حکومت را با رسالت هدایتگری در تعارض بداند، با سیره عملی معصومان علیهم السلام در تضاد آشکار قرار دارد. حضور طلاب در ساختار حکومتی نه تنها از جوانب فقهی و تاریخی برجاست، بلکه همچون یک ضرورت عملی برای «امامان زمان» علیهم السلام دیده می شود.

۳. اندیشه امامین انقلاب درباره نقش روحانیت در حکومت و تمدن سازی نوین اسلامی

۳-۱. دیدگاه نهایی امام خمینی علیه السلام؛ ضرورت حضور موقت روحانیت در امور اجرایی تا تربیت و تأمین نیروی صالح غیرروحانی

امام خمینی علیه السلام هرگونه تصور انزوای دائمی روحانیت از سیاست و حکومت را نتیجه «تبلیغات استعماری» و تلاش دشمن برای محدود کردن نقش علما دانستند (موسوی خمینی، ۱۴۲۳ق: ۱۳۸) و فرمودند: «این افکار غلط است. مگر آن ها که اکنون در کشورهای اسلامی امارت و حکومت دارند، چه کاری انجام می دهند که ما نتوانیم؟ ... آنچه

مربوط به نظارت و اداره عالی کشور و بسط عدالت بین مردم است، همان است که فقیه تحصیل کرده است. این فقیه است که زیر بار دیگران نمی رود و تا پای جان از حقوق ملت و از آزادی و استقلال و تمامیت ارضی وطن اسلامی دفاع می کند.» (موسوی خمینی، ۱۴۲۳ق: ۱۳۸)

در بیانی دیگر می فرمایند: «اجانب و عمالشان به گوش ما خوانده اند که آقا برو سراغ کارت! سراغ مدرسه و درس و تحصیل... ما هم باورمان آمده که کاری از ما نمی آید!... الآن من نمی توانم این تبلیغات سوء را از گوش بعضی بیرون کنم و به آن‌ها بفهمانم که شما باید رئیس بشر باشید، شما هم مثل دیگرانید، شما هم می توانید مملکت را اداره کنید.» (موسوی خمینی، ۱۴۲۳ق: ۱۳۹).

ایشان در بیانی دیگر تصریح می کنند: «اگر خمینی یا دیگری بگوید روحانی در سیاست دخالت نکند، او را بیرونش می کنیم» (موسوی خمینی، ۱۴۲۳ق: ۱۴۱)؛ «استعمار با تبلیغات و تلقینات خود تلاش کرده است تا اسلام را کوچک و محدود کند و وظایف فقها و علمای اسلام را به کارهای جزئی منحصر سازد... این‌ها نقشه است تا استقلال ما را از بین ببرند.» (موسوی خمینی، ۱۴۲۳ق: ۱۴۲-۱۴۳)

ایشان ورود به امور قضایی و اجرایی را «امر مقدس و ارزش الهی» شمردند: «روحانیون و علما و طلاب باید کارهای قضایی و اجرایی را برای خود، یک امر مقدس و یک ارزش الهی بدانند... اگر امروز به نظام خدمت نکنیم و استقبال بی سابقه مردم از روحانیت را نادیده بگیریم، هرگز فرصت و شرایط بهتری نخواهیم داشت.» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱: ۲۹۲)

ایشان پس از پیروزی انقلاب و مشاهده واقعیت میدان، دیدگاه پیشین خود را به صراحت اصلاح فرمودند: «پیش از انقلاب، من خیال می کردم وقتی انقلاب پیروز شود، افراد صالحی هستند که کارها را طبق اسلام عمل کنند. لذا بارها گفتم روحانیون می روند کارهای خودشان را انجام می دهند. بعد دیدم خیر، اکثر آن‌ها افراد ناصالحی بودند و فهمیدم که حرفی که زده ام، درست نبوده است. آمدم صریحاً اعلام کردم که من اشتباه کرده ام. این برای

این است که ما می خواهیم اسلام را پیاده کنیم... امروز می گویم ما تا زمانی که احکام اسلام پیاده نشده و افراد صالحی نداشته ایم که طبق اسلام عمل کنند، علما باید مشغول به کارهایشان باشند.» (همان، ج ۱۸: ۲۴۱-۲۴۲)

ایشان اسلام را «حکومت به تمام شئونش» دانستند: «الإسلام هو الحكومة بشؤونها، و الأحكام قوانين الإسلام... بل الأحكام مطلوبات بالعرض، وأمور آلية لإجرائها وبسط العدالة» (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲: ۶۳۳)؛ «حکومت در نظر مجتهد واقعی، فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است... فقه تنوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است.» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱: ۲۸۹)

بنابراین، امام خمینی علیه السلام با این تبیین نهایی، حضور روحانیت در امور اجرایی را تا زمان تربیت نیروی صالح غیرروحانی و اجرای کامل احکام اسلام، واجب شرعی و از ارکان فلسفه عملی فقه شمردند. این دیدگاه، پایه الگوی سه لایه مشارکت حوزویان در فرایند تمدن سازی نوین اسلامی شد و هرگونه انزوای دائمی یا حضور دائمی در اجرا را نفی کرد.

امام خمینی علیه السلام در آغاز با تأکید بر «پرهیز اولیه» از مناصب، به محافظت از حوزه های علمیه پرداخته بود؛ اما پس از تجربه میدانی انقلاب، این نگاه به صورت زیر اصلاح شد:

۱. تجربه عمل گرایی: امام خمینی علیه السلام مشاهده کردند که «حکومت بدون حضور فقیه، به راحتی در معرض ستمگران قرار می گیرد». بنابراین، حضور فقها در تصمیم گیری های حکومتی به منزله «ارزش الهی» و «امر مقدس» شناخته شد.

۲. تبیین مفهوم «راهبری موقت»: حضور اجرایی فقیه و روحانی به صورت موقت و ضروری (تا زمان تربیت نیروی صالح غیرروحانی) تعریف می شود؛ پس از رسیدن به این هدف، فقیه باید از مناصب اجرایی خارج شود تا از بروز «سیاست زدگی» جلوگیری گردد.

۳. پیشنهاد عملی: در زمان بحران یا در پروژه کلان، که نیاز به نظارت دینی-قانونی دارد، حوزویان می توانند «به طور موقت» در مناصب اجرایی نقش ایفا کنند. این رویکرد، تعارض ظاهری با رسالت دینی را از طریق محدود کردن مدت زمان حضور در لایه اجرا برطرف می سازد.

به این ترتیب، امام خمینی علیه السلام حضور دائم فضلالی حوزه علمیه را در ساختار اجرایی رد کرده و حضور هدفمند و موقتی را، به منزله ابزار تکمیل عدالت شریعی و تسهیل فرایند تمدن نوین اسلامی، پذیرفته است.

۲-۳. تکمیل الگو توسط امام خامنه ای علیه السلام؛ الگوی سه لایه مشارکت روحانیت در تمدن سازی نوین اسلامی

امام خامنه ای علیه السلام با تکمیل اندیشه امام خمینی علیه السلام، نقش حوزویان را به سه لایه مشخص و مجزا تقسیم فرموده‌اند: ۱. لایه راهبردی و مرجعیت علمی (دائمی)؛ ۲. لایه نظارتی و هدایت سیاسی (دائمی)؛ ۳. لایه اجرایی (موقت و ضروری؛ فقط تا زمان تربیت نیروی صالح غیرروحانی).

ایشان در بیانات متعدد، این الگو را به صورت عملی تبیین کرده‌اند: «ما نباید از نقش سیاسی حوزه و شخصیت‌های حوزوی در اداره جامعه غافل شویم... شما باید رهبران آینده انقلاب و کشور را در حوزه بسازید و پرورانید؛ شخصیت‌هایی که بتوانند رئیس جمهور، وزیر، نماینده و نظریه پرداز سیاسی باشند... البته حوزه، تلاش‌های خوبی داشته است... اما مطمئناً کمتر از آن چیزی است که لازم است.» (بیانات در دیدار با مجمع نمایندگان طلاب، ۱۳۶۸/۹/۷)

«امروز اگر روحانیت در قبال حکومت، بی‌اعتنا و بی‌مبالا باشد، هم خودش ضایع خواهد شد و هم حکومت اسلامی تضعیف می‌شود... هر فرد مؤمنی وظیفه دارد از آن دستگاه سیاسی که اسلام را ترویج و احکام آن را پیاده می‌کند، حمایت کند... مگر عالم دین می‌تواند نسبت به حکومت اسلامی بی‌اعتنا بماند؟!» (بیانات در دیدار با جمعی از روحانیان، ۱۳۷۴/۹/۱۶).

«اگر حضور روحانیون در حرکت عظیم انقلاب متوقف می‌شد، نه تنها انقلاب به پیروزی نمی‌رسید، بلکه نظام اسلامی نیز قادر به ادامه مسیر خود نبود.» (بیانات در دیدار با مدیران، مدرسان و طلاب حوزه‌های علمیه استان تهران، ۱۳۹۵/۲/۲۵)

«با بی طرف ماندن روحانیت در مسائل چالشی اساسی، موجب نمی‌شود که دشمن

روحانیت و دشمن دین هم بی طرف و ساکت بماند؛ "و من نام لم ینم عنه" ... غربی‌ها ظرفیت عظیم فکر شیعه برای مواجهه با ظلم جهانی و استکبار جهانی را مدت‌ها پیش فهمیده‌اند.» (بیانات در دیدار با طلاب، فضلا و استادان حوزه علمیه قم، ۱۳۸۹/۷/۲۹)

بنابراین، امام خامنه‌ای علیه السلام با این تبیین روشن، الگوی سه‌لایه مشارکت را راه‌حل عملی و قطعی تعارض ظاهری میان رسالت دینی حوزویان و حضور حکومتی آن معرفی فرمودند. این الگو، حضور دائمی در لایه راهبردی و نظارتی را تضمین می‌کند؛ حضور در لایه اجرایی را صرفاً موقت و تا زمان تأمین نیروی صالح غیرروحانی می‌داند و بدین ترتیب، روحانیت را به محور اصلی تمدن‌سازی نوین اسلامی تبدیل می‌کند.

نتیجه‌گیری

برآیند مباحث این پژوهش، مجموعه‌ای منسجم از نتایج عقلی، نقلی و تاریخی را ارائه می‌دهد که جایگاه حوزویان در حکومت اسلامی و فرایند تمدن‌سازی نوین اسلامی را به‌صورت روشن و قاطع تبیین می‌کند:

۱. نظریه محدودسازی رسالت علما به «ارشاد و تعلیم» و ادعای تعارض ذاتی آن با مشارکت حکومتی، با مبانی عقلی، روایات صریح معصومان علیهم السلام، سیره عملی ایشان و اندیشه امامین انقلاب، در تضاد کامل است و ریشه در تفکر سکولار دارد.
۲. اجرای احکام، تحقق عدالت اجتماعی و صیانت از دین و امت، بدون دسترسی به قدرت سیاسی و ساختار حکومتی ممکن نیست. از این رو، مشارکت حکومتی نه تنها با رسالت دینی تعارض ندارد، بلکه شرط تحقق آن است.
۳. اندیشه امامین انقلاب، این تعارض ظاهری را با ارائه الگوی سه‌لایه مشارکت روحانیت به‌طور کامل رفع کرده است: لایه راهبردی و مرجعیت علمی (حضور دائمی)، لایه نظارتی و هدایت سیاسی (حضور دائمی)، لایه اجرایی (حضور موقت و ضروری؛ صرفاً تا زمان تربیت و تأمین نیروی صالح غیرروحانی).
۴. بنابراین، روحانیان موظف هستند در لایه‌های راهبردی و نظارتی نقش آفرین باشند، در لایه اجرایی تنها در شرایط ضرورت و به‌صورت موقت وارد شوند و با شتاب در تربیت

نیروی صالح غیرروحانی، زمینه انتقال تدریجی مسئولیت‌های اجرایی را فراهم آورند. تمدن نوین اسلامی، بدون حضور فعال، آگاه و هدایتگر روحانیت محقق نمی‌شود؛ اما این حضور، زمانی به تمدن‌سازی می‌انجامد که روحانیت از تبدیل شدن به یک طبقه اجرایی دائمی پرهیز کند و نقش خود را به‌عنوان «عقل هدایتگر جامعه» و «ناظر بر اجرای احکام» حفظ کند.

به این ترتیب، مشارکت حکومتی روحانیت نه تنها مشروع، بلکه واجب شرعی و از ارکان اصلی تمدن‌سازی نوین اسلامی است؛ مشروط بر رعایت الگوی سه‌لایه که تعارض ظاهری را مرتفع ساخته و مسیر پیشروندگی انقلاب اسلامی را تضمین می‌کند.

تشکر و سپاسگزاری

بدین وسیله از تمام پژوهشگرانی که از مطالعات آن‌ها در این پژوهش استفاده شد، صمیمانه تشکر و قدردانی می‌شود.

تعارض منافع

این مطالعه برای نویسنده هیچ‌گونه تضاد منافی نداشته است.

منابع مالی

این پژوهش هیچ‌گونه کمک مالی از سازمان‌های تأمین مالی در بخش‌های عمومی، تجاری یا غیرانتفاعی دریافت نکرده است.

کتابنامه

قرآن کریم.

ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۳۶۳). العبر؛ تاریخ ابن خلدون. (عبدالمحمد آیتی، مترجم). تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۰۸ق). تاریخ ابن خلدون (دیوان المبتدأ والخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوی الشأن الأكبر). بیروت، دارالفکر.

ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۳۶۳). تحف العقول عن آل الرسول ﷺ. قم، جامعه مدرسین.
ابن طاووس، علی بن موسی (۱۳۴۸). اللهوف علی قتلی الطفوف. (احمد فهری زنجانی، مترجم). تهران، جهان.

ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۰۰ق). الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف. قم، خیام.
اراکي، محسن (۱۴۳۶ق). نظرية الحكم فی الإسلام. قم، مجمع الفكر الاسلامی.
ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۲۵ق). نظرية الحكم فی الإسلام. قم، مجمع انديشه اسلامی.
انصاری دزفولی، مرتضی بن محمدامین (۱۴۱۵ق). کتاب المکاسب. قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.

بیانات شهید آیت الله خامنه‌ای، دسترسی در: Khamenei.ir.

ثبوت، اکبر (۱۳۹۲). دیدگاه‌های آخوند خراسانی و شاگردانش، تهران، طرح نو.
جوادزاده، علیرضا (۱۳۹۰). «گزارش ثبوت درباره انتقادات آخوند نسبت به حاکمیت سیاسی فقیهان». زمانه، ۱۰ (۲۱ و ۲۲)، ۱۵۶-۱۶۰.

جوادزاده، علیرضا (۱۳۸۹). «حاکمیت سیاسی فقیهان از دیدگاه آخوند خراسانی». حکومت اسلامی، ۱۵ (۲)، ۱۳۳-۱۷۰.

حسینی تهرانی، سید محمدحسین (۱۴۲۱ق). ولایت فقیه در حکومت اسلام. مشهد، علامه طباطبایی.

حسینی تهرانی، سید محمدحسین (۱۴۱۸ق). ولایت الفقیه فی حکومت الإسلام. بیروت، دارالمحجّه البیضا.

حسینی مراغی، سید میرعبدالفتاح بن علی (۱۴۱۷ق). العناوین الفقیهية. قم، دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم).

حیدری، محسن (۱۴۲۴ق). ولایت الفقیه، تأریخها و مبانیها. بیروت، دارالولاء للطباعة و النشر و التوزیع.

ذوعلم، علی (۱۳۸۴). روحانیت و قدرت سیاسی در تجربه جمهوری اسلامی. حکومت اسلامی، ۱۰ (۳۷)، ۷۹-۱۰۸.

- سید رضی، محمد (۱۴۱۴ق). نهج البلاغه. قم، مؤسسه نهج البلاغه.
- شفیعی، محمود، وزارعی، بهمن (۱۳۹۸). حکومت و آزادی در اندیشه سیاسی مطهری: تأملی در زمینه‌های عملی و ایدئولوژیک. سیاست متعالیه، ۷(۲۴)، ۲۱۹-۲۴۰.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۷۸ق). عیون أخبار الرضا^ع. تهران، نشر جهان.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۹۵ق). کمال‌الدین و تمام النعمة. تهران، اسلامیه.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۰۰ق). الأمالی. بیروت، اعلمی.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۰۳ق). معانی الأخبار. قم، دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم).
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۳ق). من لایحضره الفقیه. قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق). الإحتجاج علی أهل اللجاج. مشهد، نشر مرتضی.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۱۱ق). الغيبة (کتاب الغيبة للحجة). قم، دارالمعارف الإسلامية.
- علویان، مرتضی (۱۳۸۰). نقش روحانیت در تحولات سیاسی معاصر ایران (انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی) با تأکید بر بحران مشروعیت. پژوهش و حوزه، ۲(۷)، ۱۲۶-۱۳۰.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۴۲۱ق). فقه سیاسی. تهران، انتشارات امیرکبیر.
- عیسی‌نیا، رضا (۱۳۹۳). نقش و جایگاه اجتماعی-سیاسی روحانیت در سه دهه بعد از انقلاب اسلامی. سپهر سیاست، ۱(۲)، ۱۵-۳۵.
- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی. تهران، دارالکتب الإسلامية.
- گروه تاریخ اندیشه معاصر مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^ع. دسترسی در: moaser.iki.ac.ir
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۹). مجموعه آثار استاد شهید مطهری. تهران، انتشارات صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷ق). دائرةالمعارف فقه مقارن. قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی‌طالب^ع.
- منتظری نجف‌آبادی، حسینعلی (۱۴۰۹ق). دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الإسلامية. قم، نشر تفکر.
- منتظری نجف‌آبادی، حسینعلی (۱۴۰۹ق). مبانی فقهی حکومت اسلامی. (محمود صلواتی و ابوالفضل شکوری، مترجمان)، قم، مؤسسه کیهان.
- موسوی خلخالی، سید محمد مهدی (۱۴۲۲ق). حاکمیت در اسلام یا ولایت فقیه. قم، دفتر انتشارات اسلامی.

- موسوی خلخالی، سید محمد مهدی (۱۴۲۵ق). الحاکمیه فی الإسلام. قم، مجمع اندیشه اسلامی.
- موسوی خمینی، سید روح الله (۱۴۱۸ق). الاجتهاد و التقليد. تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- موسوی خمینی، سید روح الله (۱۴۲۳ق). ولایت فقیه. تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۷۸). صحیفه امام. تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۷۹). کتاب البیع. تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- ناصری مقدم، حسین (۱۳۹۰). «آسیب شناسی حکومت دینی از منظر آخوند خراسانی». حوزه، ۲۸(۱۶۲)، ۱۰-۴۷.
- واعظی، احمد (۱۳۹۷). روحانیت و چهل سالگی انقلاب اسلامی. حوزه، ۳۵(۳-۴)، ۲۵-۵۰.

Transliterated Bibliography

- Alavian, M. (2001). The role of the clergy in contemporary political transformations in Iran (the Constitutional Revolution and the Islamic Revolution) with emphasis on the legitimacy crisis. *Pazhuhesh va Hozeh*, 2(7), 126–130. [In Persian].
- Amid Zanjani, A. A. (1421 AH). *Fiqh-e siyasi (Political jurisprudence)*. Tehran: Amir Kabir. [In Persian].
- Ansari Dezfuli, M. b. M. A. (1415 AH). *Kitab al-makasib*. Qom: World Congress Commemorating Shaykh al-A'zam Ansari. [In Arabic].
- Araki, M. (1436 AH). *Nazariyyat al-hukm fi al-Islam (Theory of governance in Islam)*. Qom: Majma' al-Fikr al-Islami. [In Arabic].
- Contemporary Intellectual History Group, Imam Khomeini Educational and Research Institute. (n.d.). Retrieved from <http://moaser.iki.ac.ir> [In Persian].
- Heydari, M. (1424 AH). *Wilayat al-faqih: Its history and foundations*. Beirut: Dar al-Wala. [In Arabic].
- Hosseini Maraghi, S. M. A. F. b. A. (1417 AH). *Al-'anawin al-fiqhiyyah*. Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic].
- Hosseini Tehrani, S. M. H. (1418 AH). *Wilayat al-faqih fi hukumat al-Islam*. Beirut: Dar al-Mahajjah al-Bayda. [In Arabic].

- Hosseini Tehrani, S. M. H. (1421 AH). *Wilayat al-faqih in the government of Islam*. Mashhad: Allameh Tabataba'i. [In Persian].
- Ibn Khaldun, A. al-R. b. M. (1408 AH). *Tarikh Ibn Khaldun (Diwan al-mubtada' wa al-khabar fi tarikh al-'Arab wa al-Barbar wa man 'asarahum min dhawi al-sha'n al-akbar)*. Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic].
- Ibn Khaldun, A. al-R. b. M. (1984). *Al-'Ibar: Tarikh Ibn Khaldun (The history of Ibn Khaldun)* (A. M. Ayati, Trans.). Tehran: Institute for Cultural Studies and Research. [In Persian].
- Ibn Shu'bah al-Harrani, H. b. A. (1984). *Tuhaf al-'uqul 'an al-Rasul*. Qom: Jame'eh Modarresin. [In Arabic].
- Ibn Tawus, A. b. M. (1400 AH). *Al-tara'if fi ma'rifat madhahib al-tawa'if*. Qom: Khayyam. [In Arabic].
- Ibn Tawus, A. b. M. (1969). *Al-luhuf 'ala qatla al-tufuf* (A. F. Zanjani, Trans.). Tehran: Jahan. [In Persian].
- Isan Nia, R. (2014). The socio-political role and position of the clergy in the three decades after the Islamic Revolution. *Sepehr-e Siasat*, 1(2), 15–35. [In Persian].
- Javadzadeh, A. (2010). The political authority of jurists from the perspective of Akhund Khorasani. *Islamic Government*, 15(2), 133–170. [In Persian].
- Javadzadeh, A. (2011). Sebut's report on Akhund's criticisms of the political authority of jurists. *Zamaneh*, 10(21–22), 156–160. [In Persian].
- Khamenei, S. A. (n.d.). *Statements and messages*. Retrieved from <https://khamenei.ir> [In Persian].
- Makarem Shirazi, N. (1427 AH). *Da'irat al-ma'arif fiqh muqaran (Encyclopedia of comparative jurisprudence)*. Qom: Imam Ali ibn Abi Talib School Publications. [In Persian].
- Montazeri Najafabadi, H. A. (1409 AH). *Dirasat fi wilayat al-faqih wa fiqh al-dawlah al-Islamiyyah*. Qom: Nashr-e Tafakkor. [In Arabic].
- Montazeri Najafabadi, H. A. (1409 AH). *Jurisprudential foundations of Islamic government* (M. Solavati & A. Shokuri, Trans.). Qom: Keyhan Institute. [In Persian].
- Motahhari, M. (2010). *Collected works of Martyr Professor Motahhari*. Tehran: Sadra. [In Persian].
- Mousavi Khalkhali, S. M. M. (1422 AH). *Sovereignty in Islam or wilayat al-faqih*. Qom: Islamic Publications Office. [In Persian].
- Mousavi Khalkhali, S. M. M. (1425 AH). *Al-hakimiyyah fi al-Islam*. Qom: Islamic Thought Institute. [In Arabic].

- Mousavi Khomeini, S. R. (1418 AH). *Al-ijtihad wa al-taqid*. Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Arabic].
- Mousavi Khomeini, S. R. (1423 AH). *Wilayat al-faqih*. Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Persian].
- Mousavi Khomeini, S. R. (1999). *Sahifeh-ye Imam*. Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Persian].
- Mousavi Khomeini, S. R. (2000). *Kitab al-bay'*. Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Arabic].
- Naseri Moqaddam, H. (2011). Pathology of religious government from the perspective of Akhund Khurasani. *Hozeh*, 28(162), 10–47. [In Persian].
- Sebut, A. (2013). *The views of Akhund Khurasani and his students*. Tehran: Tarh-e Now. [In Persian].
- Shafi'i, M., & Zare'i, B. (2019). Government and freedom in Motahhari's political thought: A reflection on practical and ideological foundations. *Siyasat-e Mota'aliyeh*, 7(24), 219–240. [In Persian].
- Sharif al-Razi, M. (1414 AH). *Nahj al-balaghah*. Qom: Nahj al-Balaghah Institute. [In Arabic].
- Al-Saduq, M. b. A. b. B. (1378 AH). *'Uyun akhbar al-Rida*. Tehran: Nashr-e Jahan. [In Arabic].
- Al-Saduq, M. b. A. b. B. (1395 AH). *Kamal al-din wa tamam al-ni'mah*. Tehran: Islamiyyah. [In Arabic].
- Al-Saduq, M. b. A. b. B. (1400 AH). *Al-amali*. Beirut: A'lami. [In Arabic].
- Al-Saduq, M. b. A. b. B. (1403 AH). *Ma'ani al-akhbar*. Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic].
- Al-Saduq, M. b. A. b. B. (1413 AH). *Man la yahduruhu al-faqih*. Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic].
- Al-Tabarsi, A. b. A. (1403 AH). *Al-ihitaj 'ala ahl al-lijaj*. Mashhad: Nashr-e Murtada. [In Arabic].
- Al-Tusi, A. J. M. b. H. (1411 AH). *Al-ghaybah*. Qom: Dar al-Ma'arif al-Islamiyyah. [In Arabic].
- Va'ez, A. (2018). The clergy and the fortieth anniversary of the Islamic Revolution. *Hozeh*, 35(3–4), 25–50. [In Persian].
- Zu'olam, A. (2005). The clergy and political power in the experience of the Islamic Republic. *Islamic Government*, 10(37), 79–108. [In Persian].